



History of Dirāyat al-Hadith in Shi'a based on the Works of Shaykh Ṣadūq

Dr. Sayyid Mohsen Musavi, Assistant Professor, University of Mazandaran

Dr. Masumeh Taheriyān Ghadi  (Corresponding author), Ph.D., University of Mazandaran

Email: masom.ghadi@yahoo.com

Dr. Mahdi Taghizadeh Tabari, Assistant Professor, University of Mazandaran

Abstract

Until the 7th century, there has been no independent written work on *Dirāyat al-Hadith* (comprehension of the hadith) in Shi'a. Still, the use of the technical terms related to the science of hadith and Dirāyah by earlier Shiite scholars is a major source for identifying the usage of this science in Shi'a; an issue that has not been fully examined by researchers yet. So, by adopting a descriptive-analytical method, this study aims to show the application of a group of narrative expressions in the fourth century. The results suggest that some of the hadith terms have been used in the Shiite traditionists' works years before their official compilation and today's definitions of most of them are in conformity with their usages by earlier scholars. Also, in some cases, different uses of a term by earlier scholars have appeared in the form of its multiple meanings in the later scholars' works. However, regarding the hadith terms, there are differences between the earlier and later scholars that are due to their different views towards traditional discussions, as well as the validation and development of Dirāyat al-Hadith.

Keywords: Dirāyah, Hadith terms, Shaykh Ṣadūq



سال ۵۴ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۹ - پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ص ۲۴۴ - ۲۲۱	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰
HomePage: https://jquran.um.ac.ir/	شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۹۸
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۴/۰۹	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۹	نوع مقاله: پژوهشی
DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2022.61811.0	

پیشینه درایه‌ای حدیث شیعه در آثار شیخ صدوق

دکتر سید محسن موسوی

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران

دکتر معصومه طاهریان قادی (نویسنده مسئول)

دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران

Email: masom.ghadi@yahoo.com

دکتر مهدی تقی زاده طبری

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران

چکیده

تا قرن هفتم اثری مستقل در علم درایه شیعی تألیف نشد؛ اما کاربرد اصطلاحات حدیث‌شناختی و درایه‌ای در بین متقدمان شیعه پشتوانه محکمی برای کاربرد این علم در بین شیعه خواهد بود. کاربرد اصطلاحات حدیثی در آثار حدیثی شیعه تاکنون به خوبی توسط پژوهشگران واکاوی نشده است. این نوشتار با شیوه توصیفی تحلیلی درصدد نشان دادن به کارگیری دسته‌ای از اصطلاحات حدیثی در قرن چهارم هجری است. دستاورد پژوهش نشان از کاربرد پاره‌ای از اصطلاحات حدیثی در سال‌ها پیش از تدوین رسمی آن در آثار محدثان شیعی دارد که تعریف امروزی این اصطلاحات با کاربردهای متقدمان از این واژه‌ها مطابقت دارد و در برخی موارد کاربردهای مختلف متقدمان از اصطلاحی، خود را در تعدد معانی این اصطلاحات در کتب متأخران نشان داده است؛ اما با این حال شاهد اختلافاتی در اصطلاحات حدیثی متقدمان و متأخران هستیم که ناشی از تفاوت رویکرد آن‌ها به بحث‌های حدیثی و اعتبارسنجی و توسعه علم درایه است.

واژگان کلیدی: درایه، مصطلحات حدیث، شیخ صدوق.

مقدمه

تدوین علم درایه در شیعه حاصل کوشش علمای مکتب حله در قرن هفتم است. عالمان شیعه دیرتر از عالمان اهل سنت به نگارش کتب درایه‌ای اقدام کرده‌اند؛ اما این گونه نیست که اصطلاحات درایه نزد آنان وجود نداشته و از آن بی اطلاع بوده باشند.

در پژوهش‌هایی با عناوین «گزارشی از سیر مباحث درایه در امامیه تا سده دهم هجری» از خدایاری، «پیشینه درایه در شیعه با بررسی کاربرد مصطلحات حدیثی در کتب اربعه» از بیدگلی و «بازخوانی پیشینه مصطلح الحدیث» از موسوی و نقی زاده، به بازیابی اصطلاحات حدیثی در آثار متقدمان پرداخته شده است. در این آثار، برخی از اصطلاحات درایه‌ای به کارگرفته شده توسط ائمه (ع) و محدثانی همچون شیخ کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی فهرست شده است، اما به تبیین مقصود متقدمان از این اصطلاحات کمتر توجه شده است؛ در حالی که محتمل است کاربرد این اصطلاحات در طول تاریخ دستخوش تغییراتی شده باشد. این احتمال نیز وجود دارد که در برهه‌ای از زمان، معنای لغوی و در دوره‌ای معنای اصطلاحی آن به کار گرفته شده باشد؛ از این رو، تبیین معنای این اصطلاحات توسط متقدمان ضروری است.

در مقایسه با سایر متقدمان، به دلیل فراوانی آثاری که از صدوق به دست ما رسیده است، اصطلاحات درایه‌ای فراوان‌تری در آثار وی درخور بازیابی است. در پژوهش‌های صورت گرفته، تمرکز محققان بیشتر بر کتاب فقیه است و به استخراج سایر اصطلاحات از دیگر آثار صدوق کم توجهی شده است. نوشتار حاضر با بررسی کاربرد این اصطلاحات در آثار صدوق درصدد است که در ابتدا اطلاع قدمای شیعه راجع به این اصطلاحات را اثبات کند و سپس موارد توافق و اختلاف میان آنان با اصطلاحات متأخران شیعه را در پاره‌ای از اصطلاحات تبیین کند.

لازم به ذکر است که دسته‌بندی این اصطلاحات، الهام گرفته از طرح نفیسی در کتاب درایة الحدیث؛ بازپژوهی مصطلحات حدیثی در نگاه فریقین است. علت این انتخاب، دسته‌بندی دقیق و کامل آن است که در عین حال با اقسام حدیث در نزد متقدمان نیز هماهنگی دارد.

۱. اصطلاحات مقدماتی

پاره‌ای از اصطلاحات حدیثی به کارگرفته شده در آثار شیخ صدوق در شمار مفاهیم اولیه قرار می‌گیرد. ا. حدیث: اصطلاح حدیث و احادیث، در روایات و در کلام صدوق فراوان وجود دارد؛ برای نمونه، «أَنَّ الْحَدِيثَ فِي ذَلِكَ غَيْرُ صَحِيحِ الْأَسْنَادِ» (ابن بابویه، الفقیه، ۴۸/۱)، «جاء هذا الحديث هكذا فاوردته» (همو، علل الشرایع، ۵۰۱/۲ و ۵۰۲ و ۵۱۱).

اصطلاح حدیث از زمان معصومان کاربرد داشته است. متأخران نیز آن را این گونه تعریف کرده‌اند:

«حکایت قول، فعل و تقریر معصوم(ع)» (صدر، ۸۰).

ب. روایت: در برخی مواضع در آثار صدوق، روایت به معنای هرگونه نقلی است که توسط گروه یا فرد خاصی بازگو شده است؛ برای نمونه، بعد از نقل نکاتی ادبی این‌گونه می‌گوید: «روایة من العرب» (التوحید، ۲۰۴). در مواضعی نیز روایت به معنای نقل راوی مشخص در بیان حدیثی است؛ مانند «صح عندی هذا الحدیث بروایة فلانی» (ابن بابویه، کمال الدین، ۵۴۳/۲)، «ما تفرد بروایة فلانی» (همان، ۷۶/۱). در جایگاه‌هایی در بیان حکایت قول غیرنامه نیز از حدیث استفاده شده است؛ مانند «هذه الروایة محکیة...» (همو، عیون، ۸/۱)، «و ما لم یقع لی به روایة و سماعاً» (همان، ۱۵). روایت در معنای مترادف با حدیث نیز در کلام صدوق آمده است؛ مانند «فلو كانت الروایة الصحيحة» (همان، ۱۸۶/۲)، «و جمعها فی الصححة من طریق الروایة دون ما قد صحح بالآخبار الكثيرة الواردة الصحیحة عن النبی و الائمة(ص)» (کمال الدین، ۶۳۹/۲). البته در چند عبارت اخیر نیز معنای لغوی روایت، یعنی حکایت و نقل کردن دور از ذهن نیست.

روایت در اصطلاح محدثان اگر در معنای مصدری آن به کار رفته باشد، به معنای نقل حدیث با سند است، اما اگر در معنای اسم مفعول باشد، به معنای حدیثی است که با سلسله سند نقل شود و گاهی در معنای مطلق حدیث هم به کار می‌رود (فضلی، ۳۳). با توجه به نمونه‌های مذکور، روایت در کلام صدوق هم در معنای مصدری و هم مفعولی‌اش به کار گرفته شده است.

ج. خبر: صدوق در کلامی، خبر را این‌گونه تعریف می‌کند: «هو ما ورد عن الائمة(ع)» (کمال الدین، ۲۱۰/۱)؛ یعنی آنچه از ائمه(ع) وارد شده است.

برخی کوشیده‌اند تفاوت‌هایی را میان دو اصطلاح خبر و حدیث مطرح سازند؛ مانند اختصاص خبر به کلام غیر معصوم و اختصاص حدیث برای معصومان(ع) (شهید ثانی، ۴۹ تا ۵۰؛ میرداماد، ۶۷)؛ ولی این دو اصطلاح کاربرد یکسانی نزد صدوق دارد، چنان‌که صدوق کتابی که درباره شرح معانی و غوامض احادیث بوده را معانی الاخبار نامیده است. وی همچنین باب‌هایی از کتاب الاعتقادات را این‌گونه نام‌گذاری کرده است: باب الاعتقاد فی الاخبار المفسرة، باب الاعتقاد فی الاخبار الواردة فی الطب.

عبارت صدوق درباره روایات وارده در کفایت بدنه: ^۱ «أن البدنة لا تجزی إلا عن واحد... و لیست هذه الأخبار بمختلفة لان ما تجزی عن سبعة تجزی عن واحد و تجزی عن خمسة أيضاً و لیس فی هذا الحدیث أن البدنة لا تجزی إلا عن واحد...» (الخصال، ۲۹۲/۱) نیز حکایت از ترادف حدیث و خبر نزد وی دارد. (نک: ابن بابویه، علل الشرائع، ۳۵۰/۲؛ همو، الاعتقادات، ۲۳؛ همو، التوحید، ۱۲۲؛ همو، النخال،

۱. بدنه به شتر یا گاوی آماده برای قربانی یا کفاره در مناسک حج گویند (قرشی بنابی، قاموس القرآن، ۱۷۱/۱).

د. سنت: واژه سنت نیز در آثار صدوق فراوان دیده می‌شود. در برخی از استعمالات به‌تنهایی و در برخی دیگر، در کنار کتاب به‌عنوان منبع استخراج احکام به کار رفته است (الفقیه، ۱۶۲/۱ و ۵۹۵؛ ۸۵/۲؛ الخصال، ۴۸۵/۲ و ۵۰۳ و ۵۳۲؛ الامالی، ۶۵۲؛ کمال‌الدین، ۶۳/۱؛ التوحید، ۱۱۵). در تمامی کاربردهایش با معنای نفس قول و فعل و تقریر معصوم (ع) که از سوی متأخران وضع شده است (نک: صدر، ۸۵)، هماهنگی دارد؛ ازین‌رو، در هیچ موردی در جایگاه حکایت یک قول، فعل یا تقریر، به جای حدیث، خبر یا اثر، از سنت استفاده نشده است.

ه. **اخراج:** اصلاح تخریج و اخراج بیشتر توسط محدثان اهل سنت به کار گرفته شده است، اما تعداد معدودی از متقدمان شیعه این اصلاح را به کار برده‌اند که صدوق یکی از آن‌هاست. با وجود اختلافاتی که در معنای تخریج و اخراج مطرح شده است (میرداماد، ۱۶۲)، شایع‌ترین معنایی که برای تخریج ذکر کرده‌اند، منبع‌یابی برای احادیثی است که بدون سند یا با سند ناقص در منابع مختلف وارد شده است (معارف، ۳۳۶۹/۱). با توجه به کاربرد واژه اخراج نزد صدوق، به نظر می‌رسد وی همین معنا را با توسعه بیشتر به کار گرفته باشد.

کاربرد این اصطلاح در آثار صدوق برای منبع‌یابی حدیث یا احادیث خاصی بود که به‌طور معمول چهار علت شایع سبب آن می‌شد، این دلایل عبارت‌اند از:

۱. بازبایی اصل احادیث تقطیع‌شده: «و هذا فی حدیث طویل أخذنا منه موضع الحاجة و قد اخرجته بتمامه فی کتاب فلان» (نک: ابن‌بابویه، الفقیه، ۱۹۲/۱ و ۴۷۴ تا ۴۷۵؛ همو، کمال‌الدین، ۳۴۲/۲ و ۴۱۱؛ همو، عیون، ۲۲۴/۲).

۲. معرفی طرق مختلف روایت: «و قد رویت هذه الصفة عن مشایخ باسانید مختلفه قد اخرجتها فی کتاب النبوة» (همو، همان، ۳۱۹/۱).

۳. ارجاع روایات مرسل به مسند: «و قد اخرجتُ هذا الحدیث مسنداً فی کتابِ فلان» (نک: همو، الفقیه، ۲۰۰/۱ و ۲۰۳ و ۲۱۱ و ۲۱۵).

۴. ارجاع مخاطب به روایات همسو با بحث: «و قد اخرجت فی کتاب الزیارات و فی کتاب مقتل الحسین (ع) أنواعاً من الزیارات...» (همو، همان، ۵۹۸/۲)، «الاخبار فی هذا المعنی كثيرة و قد اخرجتها فی کتاب المعرفة فی الفضائل» (همو، الخصال، ۶۷؛ نک: همو، الفقیه، ۳۶۰/۱).

و. **اسناد (اسانید):** شیخ صدوق با عبارت «حذف الاسانید» (همان، ۲/۱) و «حذفت الاسانید» (المقنع، ۳)، در مقدمه آثارش به سبک تألیف آثار اشاره می‌کند. همچنین با به‌کارگیری الفاظ «اسانید

صحيحه» (الاعتقادات، ۴۶)، «أسانيد متصله» (معانی الاخبار، ۴۸، ۲۷۷)، «اسناد منقطع» (الفقيه، ۳۸۳/۲)، «صحيح الاسناد» (همان، ۴۸/۱) و «قوة اسناده» (همان، ۳۴۱/۴) به اعتبار سنجی طریق یا طرق موجود از حدیث می‌پردازد. وی برای اختصار در اسناد، در مواضع بسیاری حدیث را معلق آورده و ابتدای سند را با عبارت «بهذا الاسناد» (نک: ابن بابویه، عیون، ۳/۲؛ همو، علل الشرائع، ۴۶۳/۲) آغاز کرده است.

متأخران نیز اسناد را به معنای «رفع الحدیث الی قائله» (شهید ثانی، ۵۳؛ صدر، ۹۴) دانسته‌اند که منطبق بر کاربرد صدوق است.

ز. طریق: اصطلاح طریق و طرق در آثار صدوق ذکر شده است؛ برای نمونه، «و قد روی هذا الحدیث من طرق كثيرة» (معانی الاخبار، ۵۲) و «و لهذا الحدیث طریق آخر قد أخرجته فی مدینة العلم» (عیون، ۲۰۳/۲).

متأخران، طریق را در معنای مترادف با سند به کار برده‌اند و طبق برخی نقل‌ها، اصطلاح طریق بیشتر برای سند محدث به کتب حدیثی به کار می‌رود؛ مانند طریق شیخ طوسی به کتب حدیثی که در مشیخه تهذیب آمده است (نفیسی، ۴۱ تا ۴۲).

۲. اصطلاحات ناظر بر اقسام خبر

در آثار صدوق یک تقسیم‌بندی اصلی از انواع خبر ارائه شده است. وی خبر را در دو دسته متواتر و واحد تعریف می‌کند.

۲. ۱. متواتر

شیخ صدوق روایاتی را متواتر می‌خواند که راویان آن از سه نفر بیشتر باشند: «نسمية الخبر المتواتر هو الذي يرويه ثلاثة أنفس فما فوقهم» (کمال الدین، ۸۴/۱). وی در موضعی دیگر، کثرت ناقلانی که تبانی آن‌ها بر کذب محال باشد را دلیل بر تواتر و صحت خبر گرفته است. البته متذکر می‌شود در صورتی که خصوصیتی در راویان مشاهده‌شده باشد که با وجود قلت ناقلان، سخن آنان بر سخن گروهی دیگر که تعدادشان بیشتر است برتری یابد، صحت روایات آن‌ها تأیید می‌شود؛ مانند شهادت سلمان، ابوذر، عمار و مقداد در حق حضرت امیرالمؤمنین (ع) در مقابل افراد کثیری که در جبهه ابوبکر قرار داشتند. ویژگی‌های شاخص یاران امیرالمؤمنین (ع) را که موافق و مخالف بر آن صحه می‌گذارند، دلیل بر صحت سخنان این گروه قلیل در مقابل آن گروه کثیر گرفته است (همان، ۶۰). وی همچنین تصریح می‌کند که چون در خبر متواتر کذب راه ندارد بنابراین علم‌آور است (همان، ۱۱۰).

اصحاب درایه نیز حدیثی را متواتر می‌خوانند که راویانش از نظر تعداد به اندازه‌ای برسند که عادتاً تبانی

آن‌ها بر کذب محال باشد و این وصف در تمام طبقات جاری باشد (شهید ثانی، ۶۲؛ عاملی، ۹۲). البته اکثریت، علم به خبر را نیز از شروط تواتر برشمرده‌اند (مامقانی، ۸۷/۱). این تعریف همسو با نظر صدوق است و در آن بر تعداد روایت تصریحی نشده است؛ اما برخی از متأخران، موضوع خبر را در تعیین تعداد راویان متواتر دخیل دانسته‌اند (سبحانی، ۳۳). تعریف صدوق نیز ناظر بر تعداد حداقلی روایت در روایات متواتر بوده است، چون سخن خود را ناظر بر روایات غیبت فرزند امام یازدهم (ع) ذکر می‌کند (نک: ابن بابویه، کمال الدین، ۸۴/۱) که در نهایت خفقان سیاسی و اجتماعی شیعیان صادر شده است. بنابراین، با وجود شرایط و نوع صدور روایت که در فضای تقیه‌ای صادر شده است، این روایات شرایط حداقلی برای اخذ تواتر را داراست.

۲.۲. واحد

صدوق خبر واحد را در مقابل خبر متواتر قرار می‌دهد و می‌گوید: «در خبر واحد احتمال کذب و صدق وجود دارد؛ به همین دلیل سبب علم نمی‌شود، اما در مقابل، در خبر متواتر کذب راه ندارد و علم به همراه دارد» (کمال الدین، ۱۱۰/۱).

وی خبر واحد را به دو دسته خبر واحد امت و خبر واحد عترت تقسیم می‌کند؛ اولی را خبری می‌داند که در طبقه یا طبقات غیر معصوم منفرد باشد و دومی را خبری می‌داند که هر یک از معصومان (ع) در آن انفراد داشته باشند. وی خبر واحد امت را به دلیل تعمد در دروغ، سهو و خطای انسان معمولی نمی‌پذیرد (نک: همان، ۱۲۵).

اصحاب درایه نیز خبری را که به حد تواتر نرسیده باشد، خبر واحد می‌نامند؛ چه راوی آن یک نفر یا بیشتر باشد (شهید ثانی، ۶۹).

در آثار صدوق اصطلاحاتی فرعی ناظر بر انواع خبر واحد در دسته‌های زیر درخور بازیابی‌اند.

۲.۲.۱. اصطلاحات ناظر بر چگونگی اعتبار روایت

بازتاب اعتبارسنجی‌های صدوق در لابه‌لای آثارش با اصطلاحات زیر نمایان شده است.

أ. صحیح: روایات اثنی عشر ائمه (ع) کثرت طرق نقل در حدیث شیعه و سنی دارد. صدوق این مطلب را شاهی بر صحت روایات شیعی مذکور می‌داند و از آن‌ها به اخبار صحیحه یاد می‌کند (کمال الدین، ۶۸/۱).

شیخ بهایی اصطلاح صحیح در نزد صدوق را متفاوت از کاربرد این اصطلاح نزد متأخران می‌داند (۲۶۹ تا ۲۷۰). صحیح نزد صدوق، صحت قدمایی است؛ یعنی حجت و درخور عمل بودن روایت که با مجموع شواهد و قراین حاصل می‌شود، نه به صرف صحت سندی. اما صحیح در تعریف متأخران همواره

ملازم با درخور عمل بودن روایت نیست (نک: نفیسی، ۶۱).

صدوق برای صحت احادیث ملاک‌هایی مانند تأیید مضمون حدیث توسط حدیث دیگر (معانی الاخبار، ۳۱۴) و صحت سندی (نک: الاعتقادات، ۴۶) داشته است. در مواردی، وی به علت عدم صحت سند، حدیث را ضعیف می‌شمارد و بر اساس آن فتوا نمی‌دهد (الفقیه، ۴۸/۱). البته نظر وی همیشه این‌گونه نبود که ضعف در سند را سبب ضعف در حدیث بداند. وی در برخی روایات با وجود تصریح بر اضطراب سندی، حدیث را صحیح می‌خواند (الخصال، ۱/۱۱۷).

ب. موضوع: طبق گزارشات رجالی، صدوق اصل زید زراد و زید نرسی را موضوع و جعلی می‌داند و از آن‌ها روایت نمی‌کند (نک: طوسی، الفهرست، ۲۰۱؛ نجاشی، ۳۴۸؛ ابن غضائری، ۹۴). متأخران نیز حدیث موضوع را در معنای حدیث ساختگی و دروغ گرفته‌اند که از بدترین اقسام حدیث ضعیف است (شهید ثانی، ۱۵۲؛ عاملی، ۱۱۵؛ صدر، ۳۰۹).

ج. متروک: شیخ صدوق در یک مورد از اصطلاح متروک برای روایات فرد کذاب و غیرتقه استفاده کرده و حکم به عدم صحت آن داده است: «وَأَمَّا خَيْرُ صَلَاةٍ يَوْمَ غَدِيرِ خَيْمٍ وَ الثَّوَابُ الْمَذْكُورُ فِيهِ لِمَنْ صَامَهُ فَإِنَّ شَيْخَنَا مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَ لَا يُصَحِّحُهُ وَيَقُولُ إِنَّهُ مِنْ طَرِيقِ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى الْهَمْدَانِيِّ وَ كَانَ كَذَابًا غَيْرَ ثِقَةٍ وَ كُلُّ مَا لَمْ يُصَحِّحْهُ ذَلِكَ الشَّيْخُ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَ لَمْ يَحْكَمْ بِصِحَّتِهِ مِنَ الْأَخْبَارِ فَهُوَ عِنْدَنَا مَتْرُوكٌ غَيْرُ صَحِيحٍ» (الفقیه، ۲/۹۱۰ تا ۹۱۱).

معنایی که متأخران از اصطلاح متروک قصد کرده‌اند در دو دسته جای می‌گیرد که یکی از آن‌ها همسو با کاربرد صدوق است و در معنای روایتی است که از فردی متهم به کذب نقل شود و آن روایت جز از طریق او نقل نشده باشد (مامقانی، ۲/۴۳۱) که البته باتوجه به عبارتی در الرواشح که در تعریف روایت شاذ می‌آورد «هو (شاذ) ما ليس له الاسناد واحد شذ به شيخ من شيوخ الحديث ثقة أو غير ثقة، فما كان من غير ثقة فمتروك و يقال له الحديث المنكر وغير المعروف» (۲/۴۱)، باید گفت: متأخران از متروک با عنوان حدیث منکر و غیر معروف نیز یاد کرده‌اند. در کاربرد دیگر، متروک یا متروک‌الحديث را صفتی برای راوی در نظر گرفته‌اند، آن را نوعی ذم و جرح دانسته‌اند (شهید ثانی، ۲۰۹؛ عاملی، ۱۹۳) که البته این کاربرد در نزد متأخران بیش از کاربرد اول است.

د. معلول: در روایتی، صدوق واژه معلول را در کنار تقیه به کار برده است: «و اخباری که روایت شده... جملگی معلول است و برای تقیه وارد شده است» (الفقیه، ۱/۱۰۱). باتوجه به این روایت، اصطلاح معلول را صدوق به معنای لغوی آن گرفته است؛ یعنی دارای بیماری و مشکل که در این روایت علت این بیماری، تقیه عنوان شده است. لازم به ذکر است که معنای اصطلاحی معلول نیز در راستای معنای لغوی

آن است.

در اصطلاح اهل درایه نیز معلل یا معلول بر حدیثی اطلاق می‌شود که دارای امری پنهان در سند یا متن باشد که بر اعتبار حدیث خدشه وارد کند، معلل طبق این اصطلاح از علت به معنای مرض گرفته شده است (غفاری، ۶۶).

۲.۲.۲. اصطلاحات ناظر بر تعداد راویان در هر طبقه

أ. **مستفیض:** صدوق، روایات اثنی عشر ائمه (ع) را در طریق‌های سنی مستفیض می‌نامد (کمال‌الدین ۶۸/۱). باتوجه به تذکر صدوق به کثرت نقل در شیعه و اشاره به مستفیض بودن این روایت در اهل سنت می‌توان گفت: منظور از مستفیض در کلام صدوق، کثرت نقل و کثرت طریق است. این برداشت با تعریف اصطلاحی حدیث مستفیض نیز هماهنگی دارد. متأخران در معنای مستفیض گفته‌اند: روایتی که راویانش در هر طبقه فراوان‌اند، اما به حد تواتر نمی‌رسد (ابطحی، ۲۶۸). همچنین گفته‌اند: حدیثی که در طبقه راویانش بالغ بر دو یا سه راوی موجود باشد و روایتی که عملش بین اصحاب مشهور باشد (شهید ثانی، ۶۹؛ عاملی، ۹۹).

ب. **مشهور:** اصطلاح مشهور در آثار صدوق موجود است: «فی حدیث مشهور عنه» (نک: کمال‌الدین، ۲۴۷/۱). در جایی دیگر نیز صدوق به قبول روایات اثنی عشر ائمه (ع) نزد امامیه تصریح می‌کند و آن‌ها را نزد شیعه خیر مشهور و مستفیض می‌خواند و غیرقابل انکار بودن این روایت را هم‌سنگ با روایت ثقلین عنوان می‌کند: «... إن جاز لكم دفع هذا الخبر مع شهرته و استفاضته و تلقی طبقات الامامیه اياه بالقبول فما أنكرتم ممن يقول إن قول رسول الله (ص) «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ» لیس من قول الرسول (ع)» (همان، ۷۸).

باتوجه به کاربرد اصطلاح مشهور و مستفیض در آثار صدوق، این‌گونه به دست می‌آید که وی این دو اصطلاح را در یک معنا به کار برده و از آن اعتبار روایت را قصد کرده است؛ یعنی اعتبار روایت را دلیل بر شهرت نقلی آن دانسته است، درحالی‌که در معنای اصطلاحی متأخران، مفهوم اعتبار از لوازم شهرت عنوان نشده است.

در بین متأخران، تعاریف مختلفی از حدیث مشهور ارائه شده است: آنچه بر زبان‌ها شهرت دارد و بین خواص یا عوام از اهل حدیث شایع باشد، چه با راویان کثیر یا سند واحد یا نقلی که حتی هیچ اصل و اساسی برایش نباشد (شهید ثانی، ۱۰۵، ۷۰؛ عاملی، ۹۹ تا ۱۰۰) یا اینکه آن چیزی که شهرت عملی بین اصحاب دارد (همان، ۹۹) یا آنچه شهرت فتوایی دارد، حتی اگر نقلش مشهور نباشد (کنی، ۲۷۱)، برخی نیز آن را هم‌معنا با مستفیض دانسته‌اند (عاملی، ۹۹).

ج. غریب: یکی از اصطلاحات علم درایه که صدوق در بیان میزان اعتبار روایات از آن بهره برده، اصطلاح حدیث غریب است. او از عبارات غریب نادر، هذا حدیث غریب، هذا الحدیث غریب، غریب، ذکر فلانی غریب فی هذا الحدیث و فی ذلک شیء غریب، استفاده کرده است. با مشاهده و بررسی این موارد در آثار صدوق می‌توان آن‌ها را در دسته‌های زیر جای داد:

غریب سندی: صدوق بعد از روایتی می‌نویسد: «هذا حدیث غریب لا اعرفه الا بهذا الاسناد و لم اسمعه الا من علی بن احمد» (فضائل، ۶۳). همین روایت را به صورت مرسل از عبدالعظیم تا معصوم (ع) نقل کرده است: «و هذا حدیث غریب لا اعرفه الا من طریق عبد العظیم بن عبد الله الحسنی» (الفقیه، ۱۲۸/۲).

از راوی این روایت، یعنی سهل بن سعد نیز هیچ نقل دیگری در کتب حدیثی ثبت نشده است. تنها همین روایت است که آن را عبدالعظیم حسنی نقل کرده و صدوق نیز اقرار کرده که این روایت را تنها از علی بن احمد شنیده است؛ یعنی این روایت در تمام طبقات انفراد دارد. به نظر می‌رسد با توجه به عبارت «لا اعرفه الا بهذا الاسناد» و «لم اسمعه الا من علی بن احمد»، حدیث از نظر سندی غریب معرفی شده است.

غریب متنی: با توجه به عبارت «هذا الحدیث فی الظهار غریب نادر لأن المشهور فی هذا المعنی فی کفارة من أفطر يوماً من شهر رمضان» (همان، ۵۳۲/۳)، صدوق روایتی را غریب می‌نامد که روایت مشهوری با آن در تعارض باشد. وی علاوه بر غریب، صفت نادر را نیز بر این روایت قرار می‌دهد که می‌تواند نشان‌دهنده ترادف این دو واژه نزد صدوق باشد.^۱

غریب متنی و سندی: ا. صدوق در انتهای روایت مسندی این‌گونه تذکر می‌دهد: «هذا حدیث غریب لم اجده فی شیء من الاصول و المصنفات و لا اعرفه الا بهذا الاسناد» (عیون، ۲۵۶/۱).

در اینجا نیز با عبارت «لم اجده فی شیء من الاصول و المصنفات» به غریب بودن متن حدیث و با عبارت «لا اعرفه الا بهذا الاسناد» به غریب‌سندی بودن آن اشاره می‌شود.

ب. در انتهای روایت «قال رسول الله (ص) لعلی و فاطمة و الحسن و الحسين (ع) و العباس بن عبد المطلب و عقیل أنا حرب لیمن حاربکم و سلم لیمن سالمکم» آمده است: «ذكر عقیل و عباس غریب فی هذا الحدیث لم أسمعُهُ إلا عن محمد بن عَمَرَ الجعابی فی هذا الحدیث» (همان، ۵۹/۲). صدوق این حدیث را به دلیل اضافاتی که تنها از طریق جعابی نقل شده و در روایات مشابه آن نیامده است، غریب

۱. البته لازم به ذکر است که روایات ابواب نوادر در کتاب الفقیه، شامل روایات نادر یا غریب نیست، بلکه ابواب نوادر حاوی روایات با موضوعات مختلف است.

می‌نامد، درحقیقت این حدیث را غریب‌المتن و السند می‌داند.

ج. صدوق نقلی از حدیث کسا را یادآور می‌شود که در آن علاوه بر جبرئیل از حضور میکائیل نیز یاد شده است. وی در انتهای روایت می‌گوید: «هَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ لَا أَعْرِفُهُ إِلَّا بِهَذَا الطَّرِيقِ وَالْمَعْرُوفُ أَنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ الَّذِينَ نَزَلَتْ فِيهِمْ آيَةُ التَّطْهِيرِ خَمْسَةٌ وَسَادِسُهُمْ جَبْرَائِيلُ» (الخصال، ۴۰۳/۲). طبق این نقل، حدیث غریب تنها به یک طریق نقل شده است و در بیان جزئیات واقعه با یک حدیث مشهور تفاوت نقل دارد.

غریب به معنای مخالف واقع: صدوق روایتی را از یاسر خادم از امام عسکری (ع) نقل می‌کند، اما با عبارت «یاسر الخادم قد لقی الرضا(ع) و حدیثه عن ابی الحسن العسکری غریب» (عیون، ۳۱۵/۱) نقل یاسر خادم از امام عسکری (ع) را به دلیل اختلاف طبقه، بعید می‌شمرد (نک: ابن بابویه، التوحید، ۳۳۶). با جمع‌بندی عبارات صدوق می‌توان گفت: وی احادیثی را غریب می‌نامد که یکی از ویژگی‌های زیر را داشته باشد:

۱. روایات غریب همان روایات نادر هستند که با یک حدیث مشهور در تعارض اند.
 ۲. روایاتی که تنها با یک نقل از یک ثقة به دست صدوق رسیده و تنها یکی از مشایخ آن حدیث منفرد را برای وی نقل کرده است.
 ۳. روایت در بیان جزئیات دارای تفاوت‌هایی با نقل مشهور دیگری باشد و سند حدیث غریب نیز انفراد داشته باشد.
 ۴. احادیثی که در اصول و مصنفات دیگر نیامده باشد و تنها با یک سند به صدوق رسیده باشد.
 ۵. احادیثی که محتوای آن‌ها به دلیل حقیقت شخصیت راوی نپذیرفتنی و دارای محتوایی باورنشدنی باشد.
 ۶. احادیثی که از نظر سندی، امکان دیدار راوی با امام را دارا نباشد.
- بنابراین به نظر می‌رسد زمانی که صدوق لفظ غریب را به تنهایی به کار برده است (تعریف ۵ و ۶) معنای لغوی آن را مدنظر قرار داده، اما با هم‌جواری عبارت غریب با لفظ حدیث، معنای اصطلاحی حدیث غریب یا نادر را اراده کرده است. تعاریف ۱ و ۴ با یکدیگر جمع‌شدنی است، پس باید گفت: «حدیث غریب یا نادر از نظر صدوق حدیثی است که متن آن تنها از یک طریق رسیده باشد و در سایر منابع این روایت نیامده باشد، حال چه روایت مشهوری در تعارض آن وجود داشته باشد، یا نداشته باشد». شاهد صدق ما در صحت این تعریف، روایتی است که صدوق در باب «خبر النادر عن الرضا(ع)» نقل می‌کند. در این باب تنها یک روایت گنجانده شده است. این روایت نادر، نقل متفاوتی از روایت سلسله‌الذهب است: «وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» (عیون، ۱۳۶/۲). باتوجه‌به

بررسی های انجام شده، اعتبار این احادیث نزد صدوق اندک بوده است تا جایی که در برخی موارد صحت نداشتن روایات غریب و نادر را می توان از سخنان صدوق برداشت کرد.

درایه نگاران نیز در معنای حدیث غریب به اقسام غریب متنی و سندی اشاره کرده اند و تعاریفی از حدیث غریب ارائه داده اند که همسو و منطبق بر کاربرد صدوق از اصطلاح غریب است. متأخران گفته اند: «بر حدیث غریب، شاذ نیز اطلاق می شود؛ یعنی مخالف مشهور» (شهید ثانی، ۱۰۸)، «تنها یک راوی آن حدیث را در یک طبقه روایت کرده باشد» (همان، ۷۰؛ صدر، ۱۶۰)، «حدیثی است که در بعضی طبقات یک نفر آن را نقل کرده، ولی متن آن به طریق دیگری معروف باشد» (مدیرشانه چی، ۸۲۲) و «گاهی غریب به آنچه بر زبان ها متداول بوده و در کتب معروف نیامده است، اطلاق می شد» (غفاری، ۴۱ تا ۴۲).

د. متفرد: شیخ صدوق در مواردی با بیان انفراد راوی به اعتبار نداشتن روایت متفرد حکم می دهد؛ همچون «لا یروی هذا الحدیث عن علی (ع) الا بهذا الاسناد تفرد به منجاب بن الحارث» (الخصال، ۸۳/۱)، عدم فتوا بر روایت متفرد ابراهیم ابی هاشم (علل الشرائع، ۴۵۰/۲ تا ۴۵۱)، عدم جواز نقل متفردات احمد بن هلال (کمال الدین، ۷۶/۱).

در کلام متأخران، اصطلاح حدیث مفرد (مطلق) وجود دارد که مترادف با اصطلاح متفرد نزد صدوق است. بر روایتی عنوان مفرد اطلاق می شود که راوی آن در نقل آن حدیث مفرد باشد؛ یعنی روایت دیگری در آن طبقه آن روایت را نقل نکرده باشند (شهید ثانی، ۱۰۳).

۲.۲.۳. اصطلاحات ناظر بر اتصال و انقطاع سند

أ. مسند: مسند از اصطلاحات پرکاربرد در آثار صدوق است (الاعتقادات، ۱۲۶؛ التوحید، ۳۸۸؛ الفقیه، ۱۸۰/۴). وی تعریفی از این اصطلاح ارائه نداده است؛ اما قرآنی در آثارش کشف شدنی است که مسند را در معنای حدیثی دانسته که طریق و راویان آن تا معصوم در همه طبقات ذکر شده باشد: شاهد اول: در کتاب الفقیه آمده است: «وَقَدْ أُخْرِجَتْ الْأَخْبَارُ الْمُسْتَدَّةُ الصَّحِيحَةَ فِي هَذَا الْمَعْنَى فِي كِتَابِ كَمَالِ الدِّينِ وَتَمَامِ النُّعْمَةِ فِي إِثْبَاتِ الْغَيْبَةِ وَكَشْفِ الْحَيْرَةِ» (۱۸۰/۴). با مراجعه به کتاب کمال الدین در ذیل عنوان «ذکر النصوص الواردة عن النبي (ص) و الانمة المعصومین (ع) حول وقوع الغيبة للامام المهدي (ع)»، شاهد ابوابی هستیم که تمامی روایات موجود در آن از عارضه ارسال و انقطاع سند محفوظ و سلسله سند تا معصوم متصل است.

شاهد دوم: در کتاب اعتقادات الامامیه بعد از ذکر روایتی این گونه آمده است: «و قد اخرجت الخبر في ذلك مسنداً بشرحه في كتاب التوحيد» (۱۲۳ تا ۱۲۶). با رجوع به کتاب توحید (۲۵۴ تا ۲۵۵) روایات مذکور با سندی ذکر شده اند که با تعریف متأخران مسند خواهد بود؛ یعنی حدیثی که سندش تا معصوم

متصل است (شهید ثانی، ۹۶؛ عاملی، ۱۰۰؛ صدر، ۱۸۶).

ب. متصل: صدوق در بیشتر آثارش، اهتمام بر نقل کامل سند دارد، اما در موارد اندکی متذکر اتصال اسناد است (معانی الاخبار، ۲۷۷؛ ععل، ۶۶/۱). در موردی، دو روایت متعارض را به صورت متوالی ذکر و تصریح می‌کند که به حدیث اول فتوا می‌دهد، نه حدیث دوم؛ زیرا «لَإِنَّ هَذَا الْحَدِيثَ إِسْنَادُهُ مُنْقَطِعٌ وَ الْحَدِيثَ الْأَوَّلَ رُخْصَةً وَ رَحْمَةً وَ إِسْنَادُهُ مُتَّصِلٌ» (الفقیه، ۳۸۳/۲ تا ۳۸۴). وی حدیث اول را از کتاب حرّیز با سند متصل یافته است، ولی در حدیث دوم چون به نام راوی از معصوم تصریح نشده است، آن را منقطع می‌نامد. بنابراین، کاربرد صدوق از حدیث متصل همان معنایی است که متأخران به کار برده‌اند؛ یعنی همه روایات از راویان طبقه بالاتر آن حدیث را اخذ کرده باشند و کسی از سند نیفتاده باشد، حال چه روایت به معصوم برسد یا نرسد: «ما اتصل اسناده الی المعصوم او غیره» (شهید ثانی، ۹۷؛ صدر، ۱۸۶ تا ۱۸۷).

ج. مرفوع: اصطلاح مرفوع در آثار صدوق کاربردهای مختلفی دارد؛ یکی از این کاربردها، بالابردن و رسانیدن حدیث به معصوم (ع) است، چه سند متصل باشد و چه افرادی از سلسله سند حذف شده باشند؛ شاهد آن عبارت «حدثنا مشایخنا رضی الله عنهم باسناد مرفوعه متصله» (معانی الاخبار، ۴۵) است که دو اصطلاح مرفوع و متصل را در کنار هم آورده است، در حالی که در معنای دوم رفع که خواهد آمد، این دو اصطلاح جمع‌شدنی نخواهد بود.

در اسناد صدوق با عباراتی مانند «باسناده رفعه الی» (التوحید، ۹۶؛ الامالی، ۳۳۹) و «باسناده رفع الحدیث» (التوحید، ۲۹۶) معنای اول از رفع اراده شده است.

در اسناد صدوق با اصطلاح مرفوع به معنای دیگر نیز مواجه می‌شویم. این اصطلاح به صورت عام به معنای قطع سند و حذف برخی راویان از یک سند است و با عباراتی چون رفعه و رفع الحدیث و... شناسانده می‌شود. این رفع در سند، گاه در میان راویان حدیث «حدثنا عطاء الخراسانی رفعه عن عبد الرحمن بن غنم» (نک: الامالی، ۵۳۴؛ التوحید، ۳۶۸) و گاهی در ناحیه قائل حدیث و معصوم است، مانند «عدة من اصحابنا رفعوا الحدیث قال: حق المسافر...» (نک: الخصال، ۴۳ و ۹۹).

در نزد متأخران نیز رفع در هر دو مفهوم کاربرد دارد: «روایتی که به پیامبر (ص) یا یکی از ائمه (ع) می‌رسد، فارغ از اتصال یا انقطاع سند» (شهید ثانی، الرعیة، ۹۷ تا ۹۸؛ عاملی، ۱۰۳؛ میرداماد، ۱۹۹؛ صدر، ۱۸۲) و «حدیثی که از وسط یا انتهای سند نام یک یا چند راوی افتاده باشد و به لفظ رفع هم تصریح شده باشد» (مامقانی، ۱۷۱/۱ تا ۱۷۲).

د. مرسل و منقطع: شیخ صدوق اصطلاح منقطع و مرسل را نیز در آثارش به کار گرفته است؛ مانند «ثم انقطع الحدیث من الاصل» (کمال الدین، ۵۴۹/۲)، «باسناد منقطع» (الفقیه، ۳۸، ۳۹/۱)، «فهو

حدیث منقطع» (همان، ۳۰۵/۴). همچنین وی بعد از ذکر روایتی با سند «حدثنا ابی رضی الله عنه قال: حدثنی سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن عیسی عن درست عن ابراهیم بن عبد الحمید عن ابی الحسن (ع) قال: دخل رسول الله (ص) علی عائشة» (عیون، ۸۲/۲) آن را مرسل می‌نامد: «هذا الحديث من المراسيل» (همان). با وجود اینکه تمام سلسله سند مذکور از صدوق تا امام معصوم (ع) متصل است، مرسل خواندن روایت چه وجهی می‌تواند داشته باشد؟

احتمال اینکه کاربرد صدوق از این اصطلاح متفاوت باشد، به نظر صحیح نمی‌رسد؛ زیرا کاربرد این اصطلاح با معنای ذکر نکردن سلسله سند کامل، حتی قبل از دوره صدوق نیز در قم رواج داشته است؛ برای نمونه، دلیل ضعف و اخراج برخی محدثان از قم را اعتماد بر مراسیل خوانده‌اند (نجاشی، ۷۷؛ طوسی، الفهرست، ۵۳) و در کتب حدیثی نزدیک به دوره صدوق از مرسل به عنوان اصطلاحی در مقابل مسند استفاده شده است (نک: همو، الاستبصار، ۷۶/۳، ۲۶۱)؛ برای نمونه، شیخ طوسی در هنگام تنظیم مشیخه، هدف خود را خارج کردن روایت از ارسال و وارد کردن آن‌ها در مسندات برمی‌شمرد (التهدیب، ۵). در گفتار خود صدوق نیز گاهی از اسانید مرسل با نام منقطع یاد شده است (الفقیه، ۳۰۵/۴).

اما این احتمال که نقل نکردن سلسله اسناد ائمه (ع) تا حضرت رسول (ص) سبب مرسل خواندن این روایت شده باشد نیز ضعیف است؛ زیرا سند های مشابه فراوانی با این ویژگی وجود دارد که مرسل خوانده نشده‌اند. به نظر می‌رسد مرسل خواندن این روایت، ناظر به روایات اهل سنت است، چراکه این نقل را اهل سنت نیز در مصادر خود دارند، ولی می‌گویند حدیث مسندی در این باره نیست (نک: ابن جوزی، ۸۰/۲).

تعریفی که متأخران از این دو اصطلاح ارائه داده‌اند، همسو با نظر متقدمان است. حدیثی را در معنای عام مرسل گویند که راوی، انتهای سند معصوم را درک نکرده باشد، جدای از اینکه یک یا چند نفر از انتهای سند افتاده باشد یا اینکه روات با الفاظ مبهمی؛ مانند «عن رجل» ذکر شده باشند، اما این اصطلاح نزد جمهور به معنای نقل بی واسطه یک تابعی از حضرت رسول (ص) است (شهید ثانی، ۱۳۶؛ عاملی، ۱۰۶؛ میرداماد، ۲۵۱؛ صدر، ۱۸۹). حدیثی را که یک نفر از میان سلسله راویان آن حذف شده باشد، منقطع می‌گویند (شهید ثانی، ۱۳۷).

۲.۲. ۴. اصطلاحات ناظر بر تفاوت در سند و متن

برخی اصطلاحات حدیثی با توجه به میزان اصالت متن و سند در کلام صدوق نام‌گذاری شده است که عبارت‌اند از:

أ. مضطرب: شیخ صدوق بعد از نقل روایتی با سند «حدثنا ابی رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثنا محمد بن أحمد بن یحیی بن عمران الأشعری عن السندي بن الربیع عن

محمّد بن القاسم بن فضیل بن یسار عن ایمن بن معمر بن یزید عن القاسم و ابن فضال أن حریراً قال...» تذکر می‌دهد: «اسناد این حدیث مضطرب بود، اما من آن را تغییر ندادم؛ چون در نسخه من به همین صورت بود و حدیث، حدیث صحیحی است» (الخصال، ۱۱۷/۱). وقتی صحبت از اضطراب سند می‌شود؛ یعنی اسناد دیگری هم نزد صدوق موجود بوده که با در کنارهم قرار دادن آن‌ها اضطراب کشف شده است؛ با وجود آنکه صدوق اسناد دیگر این روایت را ذکر نکرده، اما وجود روایت مذکور در کتاب کافی با سند «محمّد بن یحیی عن محمد بن أحمد عن السنّدی بن الرّبیع عن محمد بن القاسم بن الفضیل عن فضیل بن یسار عن أحدیهما (ع) قال...» (کلینی، ۵۴۲/۴) اضطراب در انتهای سند صدوق را نمایان می‌کند.

متأخران اضطراب را همان اختلاف دانسته‌اند (عاملی، ۱۱۲) و حدیثی را مضطرب نامیدند که سند یا متن حدیث مختلف نقل شده باشد، یک‌بار بر وجهی و باری دیگر بر وجه مخالف آن (شهید ثانی، ۱۴۶؛ میرداماد، ۲۷۳).

ب. متفق و مختلف: صدوق برای جمع دو روایت به ظاهر متعارض این‌گونه متذکر می‌شود: «هذان الحدیثان متفقان و لیساً بمختلفین» (الفقیه، ۲۲۰/۳ و ۴۵۷). البته لازم به ذکر است که این لفظ در اینجا برای متن به کار گرفته شده است، اما در درایه اصطلاحی به‌عنوان متفق و مفترق وجود دارد که برای سند به کار می‌رود و آن وقتی است که برای دو راوی مختلف، اسم و اسم پدرانشان یکی باشد (شهید ثانی، ۳۶۸؛ صدر، ۳۲۳). این احتمال وجود دارد که صدوق معنای لغوی این واژه را اراده کرده باشد، اما اینکه علمای متأخر به دلیل همین استعمالات لغوی، معنای اصطلاحی منظور را وضع کرده باشند، دور از ذهن نمی‌نماید. اما اصطلاح مختلف در نزد متأخران برای دو یا چند حدیثی به کار می‌رود که با هم در تضاد معنایی باشند، حال چه این اختلاف جمع‌شدنی باشد یا نباشد (شهید ثانی، ۱۲۴؛ میرداماد، ۲۴۴؛ صدر، ۱۶۷). درحقیقت، صدوق هر دو واژه متفق و مختلف را هم‌سوا با معنای مختلف در نزد متأخران به کار گرفته است.

۲. ۲. ۵. اصطلاحات با توجه به وجود مخالف

أ. ناسخ و منسوخ: صدوق به وجود نسخ در آیات قرآن (نک: الفقیه، ۳۰۵/۴؛ التوحید، ۲۲۵) و روایات باور داشته است. یکی از دلایل وی در رد روایتی از عامه مبنی بر اینکه پیامبر (ص) ارث برای موالی معین کرده باشد، صدور روایت قبل از نسخ حکم مزبور با نزول آیه «و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فی کتاب اللّهِ» (انفال: ۷۵) است؛ به عبارتی او احتمال می‌دهد این حدیث نبوی به وسیله آیه قرآن نسخ شده باشد (الفقیه، ۳۰۴ تا ۳۰۵).

اهالی درایه، منسوخ را به معنای آن چیزی از حکم شرعی دانسته‌اند که توسط حکم متأخر برداشته شده

است (شهید ثانی، ۱۲۷؛ مامقانی، ۲۱۱/۱). اصطلاح نسخ از ابتدا در قرآن و روایات کاربرد داشته است، از این رو قدمت این اصطلاح به زمان نزول قرآن می‌رسد.

ب. شاذ: در کلام صدوق، اصطلاح شاذ در مقابل متواتر استعمال شده است (نک: کمال الدین، ۱۰۳/۱). وی روایاتی را به دلیل کثرت ناقلان اخبار و حاملان احادیث در تمامی شهرها و پذیرش محتوای آنها نزد ناقلان اخبار، متواتر نامیده و در مقابل روایاتی را به دلیل کمی نقل و مخالفت با روایات متواتر و معروف، در دسته روایات شاذ قرار داده و از اعتبار ساقط دانسته است. از این تعریف دانسته می‌شود که در نزد صدوق همواره اخباری مخالف با آنکه از شهرت بیشتری برخوردار بوده، در مقابل اخبار شاذ قرار داشته است. این تعریف از احادیث شاذ در روایاتی که صدوق روایتگر آن است نیز تأیید شدنی است؛ وی یکی از معیارها در حل روایات متعارض را اخذ روایات مشهور نزد اصحاب و ترک روایات شاذ بیان می‌کند: «و يُتْرَكُ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكِ» (الفقیه، ۱۰/۳).

تعریفی که اکثریت متأخران از روایت شاذ داشته‌اند همسو با کاربرد شیخ صدوق است. گفته‌اند: آنچه را راوی ثقة روایت کند که مخالف با روایت اکثریت باشد، به اعتبار اینکه مخالف مشهور است، شاذ گویند (شهید ثانی، ۱۱۵؛ میرداماد، ۲۴۱). برخی نیز بر این نظرند که روایت شاذ، سندی واحد دارد؛ حال چه راوی اش ثقة باشد یا نباشد (میرداماد، ۲۴۱؛ مامقانی، ۱۹۷/۱).

ج. نادر: صدوق در مواضعی روایتی را به دلیل مخالفت با روایت مشهور، غریب و نادر می‌خواند (الفقیه، ۵۳۲/۳). وی همچنین از برخی احادیث با عنوان نوادر نام برده است و در عین مستند بودن و صحت سندی، آن را نوادر می‌نامد (همان، ۵۲/۲).

متأخران نیز شاذ و نادر را مترادف دانسته و در تعریف روایت نادر گفته‌اند: روایتی که دارای اسناد واحد باشد و فرد موثقی آن را روایت کرده و مفاد و معنای آن مخالف روایت مشهور باشد (عاملی، ۱۰۸ تا ۱۰۹؛ مامقانی، ۱۹۵/۱). باتوجه به کاربرد صدوق نیز ترادف نادر و شاذ برداشت شدنی است.

د. معروف: شیخ صدوق اصطلاح معروف را در مقابل مجهول بودن تعدادی از راویان موجود در سند به کار برده است (الفقیه، ۲۵۱/۱). بنابراین، کاربرد این واژه نزد صدوق به معنای شناخته‌بودن راوی است که با اصطلاح معروف در کتب درایه متفاوت است. اصطلاح معروف نزد متأخران برای حدیثی به کار می‌رود که مضمون آن برخلاف روایت منکر، بین روات مشهور بوده باشد (صدر، ۲۲۱؛ مامقانی، ۱۹۶/۱).

ه. مفصل، مفسر و مجمل: صدوق در جمع روایات، اصطلاحات مفصل، مجمل و مفسر را یاد کرده است: «و الحدیث المفصل یحکم علی المجمل» (الفقیه، ۴۰۵/۱)، «لان المفسر من الاخبار یحکم علی المجمل» (همان، ۴۷۸)؛ یعنی هرگاه دو روایت با یکدیگر در تعارض باشند، به طوری که یکی حکم کلی و

مجمعل در موضوعی را ارائه دهد و دیگری جزئیاتی از همان موضوع را با حکمی مخالف بیان کند، روایت دوم افرادی را از حکم مطلق و کلی موجود در روایت اول خارج می‌کند؛ برای نمونه، روایتی را که خواندن نماز شب را قبل از نیمه شب تأیید می‌کند، مقید به سفر می‌کند (همان، ۴۷۸) و در روایتی دیگر حکم اعاده نمازهایی که به امامت فرد غیرمسلمان خوانده شده را مقید به نمازهای اخفاتیه^۱ می‌کند (همان، ۴۰۵؛ نک: همان، ۵۳۸/۳، ۲۰۲/۴ و ۲۲۱).

در بین درایه‌نگاران، از بین اصطلاحات مفصل، مفسر و مجمل، تنها اصطلاح آخر به کار گرفته شده و مبین را جایگزین دو اصطلاح مفصل و مفسر قرار داده‌اند. مجمل را در موردی به کار می‌برند که روایت در دلالت مقصودش واضح نباشد و در مقابل روایتی را مبین نامند که در بیان مقصودش واضح و دلالتش ظاهر باشد (مامقانی، ۲۴۴/۱).

و. **اطلاق:** صدوق در آداب حمام کردن روایتی را نقل می‌کند که امام درحالی که لنگی بر تن داشتند، بر فردی در حمام سلام کردند. وی با قاعده اطلاق به رفع تعارض این روایت با روایات عدم جواز سلام کردن در حمام اشاره می‌کند و جواز سلام کردن در حمام را مقید به داشتن لنگ می‌داند (الفقیه، ۱۱۸/۱ و ۱۱۹). در آثار متأخران، این اصطلاح تعریف نشده است؛ اما قدمت این اصطلاح در حدیث به روایاتی می‌رسد که ظاهر و باطن، محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین را علاوه بر قرآن برای روایات نیز ذکر می‌کنند (جزایری، ریاض الاپرار، ۴۷۷/۲).

ز. **ظاهر و باطن:** در روایات برای علت وقوع حادثه‌ای یا حکمی دلایل ظاهری و باطنی حکم ذکر شده‌اند؛ برای نمونه، در بیان علت پنج تکبیر در نماز میت، دو علت مختلف را ذکر کرده‌اند که یکی از علت‌ها را علت ظاهری و دیگری را علت باطنی حکم معرفی می‌کنند (ابن بابویه، عیون، ۸۳ تا ۸۲/۲). همان طور که از نقل این روایت بر می‌آید این اصطلاح نیز مأخوذ از کلام ائمه (ع) است؛ از این رو، در معنای مشترکی بین متقدمان و متأخران برخوردار است (نک: مامقانی، ۲۴۳ تا ۲۴۴).

ح. **تقیه:** شیخ صدوق تقیه را به عنوان یکی از دلایل اختلاف روایات می‌داند (نک: معانی الاخبار، ۱۵۶). وی در ذیل برخی روایات به شناسایی روایات تقیه‌ای اقدام کرده است؛ برای نمونه، علت ترک راوی در ذکر عبارت «حی علی خیر العمل» در اذان را تقیه می‌داند (همان، ۳۸؛ التوحید، ۲۴۱).^۲ قدمت اصطلاح تقیه نیز به زمان معصومان (ع) می‌رسد و متقدمان و متأخران از آن همان معنایی را فهم می‌کردند که ائمه (ع) برای مردم تبیین کردند.

۱. نمازهای اخفاتیه شامل نمازهای ظهر و عصر است که نمازگزار بایستی با صدایی آهسته حمد و سوره را بخواند.

۲. نک: ابن بابویه، الفقیه، ۳۴۱/۱؛ همو، معانی الاخبار، ۴۰۶.

۳. اصطلاحات رجالی

در اسناد صدوق، الفاظ دال بر توثیق و تزییف راویان در لابه لای اسناد قابل بازیابی اند.

أ. الفاظ دال بر وثاقت: صدوق با واژه ثقه بر توثیق برخی مشایخ و راویان موجود در سند تصریح کرده است (نک: فضایل، ۱۳۰ و ۳۱۷؛ علل الشرائع، ۱۷۸/۱).

ب. الفاظ دال بر مدح: از بین الفاظ مدح که در کتاب درایه و رجال ثبت شده است، شیخ صدوق برای برخی از روایات از اصطلاحات شیخ و مشایخ (التوحید، ۱۱۹؛ عیون، ۲۳۵/۱)، العدل و عادل (الامالی، ۱۷۰ و ۲۳۵ و ۲۶۴ و ۶۶۰؛ التوحید، ۶۸ و ۱۸۲؛ الخصال، ۳۱۱/۱)؛ الفاضل، دین (کمال الدین، ۳۶۹/۲)، خیار من ادرکتنا (الخصال، ۱۶۳/۱)، الرجل الصالح (عیون، ۱۳۵/۲)، کان خیراً (معانی الاخبار، ۱۴۲)، صاحب الرضا (ع) (الفقیه، ۴۷۰/۴ و ۴۹۱)، حافظ (الامالی، ۹۶ و ۱۲۳ و ۲۲۸؛ الخصال، ۴۱۰/۲ و ۴۶۷)، من اصحابنا (الفقیه، ۳۵/۳) استفاده کرده است.

شیخ صدوق بعد از ذکر مشایخش، با الفاظی چون «رحمة الله» (التوحید، ۲۹۶) و «رضی الله عنه» (همان، ۳۳۶) به دعا و طلب رحمت برای ایشان می پردازد که در مصطلحات حدیثی به ترحم و ترضی شهرت دارد.

ج. الفاظ دال بر ذم: کاربرد برخی اصطلاحات، ناظر بر ذم راویان در آثار صدوق موجود است که عبارت اند از: کذاب (الفقیه، ۹۰/۲ تا ۹۱)، مجهول (همان، ۲۵۰/۱ تا ۲۵۱)، ضعیف (به دلیل فساد مذهب) (همان، ۳۵/۴). همچنین شیخ طوسی به نقل عبارتی از صدوق می پردازد که در آن از اصطلاحات غلو، تخلیط، تدلیس (الفهرست، ۴۱۲) استفاده شده است.

د. الفاظ دال بر مذهب راوی: شیخ صدوق با به کارگیری نام مذاهب فاسده به معرفی برخی از شخصیت های آن ها اقدام می کند:

ناصری: در معرفی ابونصر المروانی آمده است: «و مالقیه احداً أَنْصَبَ منه» (ابن بابویه، معانی الاخبار، ۱۳۴/۱، ۵۶)؛ یعنی فردی را ناصبی تر از او ندیدم. در روایتی دیگر، میزان بغض و عداوت او بر اهل بیت (ع) را در حدی بر می شمرد که وی در هنگام صلوات در تشهد نماز از به کارگیری «وآله» اجتناب می کرد (همو، عیون، ۲۷۹/۲ تا ۲۸۰) و به ناصبی بودن علی بن محمد بن الجهم نیز اشاره می کند (همان، ۲۰۴/۱).

واقفی: صدوق در انتهای روایتی به واقفی شدن منصور بن یونس بن بزرج بعد از شهادت امام کاظم (ع) اشاره می کند (همان، ۲۲) و با واقفی خواندن سماعة بن مهران به روایت او فتوا نمی دهد (الفقیه، ۱۲۱/۲).

عامی: احمد بن هارون را العامی خطاب می کند (ابن بابویه، عیون، ۴۶/۱). البته غفاری تذکر می دهد

که در برخی نسخه‌ها به جای العامی، الفامی و الغامی نیز آمده است (همان) که باتوجه به ترضی صدوق، به نظر می‌رسد العامی تصحیف شده از یکی از دو نسخه دیگر باشد.

زیدیه: صدوق زیدیه را از سخت‌گیرترین مخالفان امامیه معرفی کرده است (کمال الدین، ۱۲۶/۱) و به شبهات آن‌ها بر بحث امامت پاسخ می‌دهد (نک: همان، ۸۲ تا ۶۳).

اسماعیلیه: شیخ صدوق به بیان نظرات امامتی اسماعیلیه و نقد آن‌ها پرداخته است (کمال الدین، ۷۱ تا ۶۹/۱).

مفوضه: صدوق بر این عقیده است که مفوضه عبارات «محمد و آل محمد خیر البریه»، «اشهد ان علیاً ولی الله» یا «اشهد ان علیاً امیر المؤمنین حقاً» را به روایات اذان افزوده‌اند و می‌نویسد: این عبارات بر حق است؛ اما هیچ‌یک از این‌ها در اصل اذان نیست (الفقیه، ۲۹۰/۱ تا ۲۹۱). در تعریف مفوضه به‌عنوان گروهی از غالیان گفته‌اند آن‌ها بر این عقیده بودند که خداوند امر خلقت عالم را به محمد (ص) و علی و ائمه (ع) تفویض کرده است (مجلسی، ۵۶۵/۳). گفته شده است منظور از مفوضه در کلام شیخ صدوق، بغدادی‌ها بوده‌اند (مددی، ۳۷۷/۱) که در مقابل، شیخ مفید نیز قمی‌ها را در ولایت ائمه (ع) اهل قصور می‌نامد (۱۳۵).

۴. اصطلاحات ناظر بر نوع تحمل حدیث

تحمل حدیث به‌عنوان شیوه‌های اخذ حدیث، یکی از مباحث مطرح‌شده در علم درایه است که عبارت‌اند از سماع، قرائت، اجازه، مناو له، وصیت، اعلام، کتابت و وجاده (عاملی، ۱۳۱ تا ۱۴۴). هریک از این شیوه‌ها نیز با الفاظ مختص به خود در سند نشان داده می‌شوند.

در اسناد صدوق برای انواع تحمل حدیث، الفاظ زیر به کار گرفته شده است:

حدثنی، حدثنا، خبرنی، خبرنا، اقرأنی (الفقیه، ۲۶۸/۴)، قرأت علیہ (عیون، ۲۱/۲ تا ۲۲)، حدثنی قراءه، حدثنا قراءه، خبرنی قراءه، خبرنا فلانی قراءه (التوحید، ۳۷۴، ۳۷۷؛ عیون، ۸۰/۱؛ معانی الاخبار، ۲۲۶/۲ و ۳۰۳ و ۳۱۵)، خبرنی فلانی فیما کتب الیّ (همان، ۴۱۰/۲؛ علل الشرائع، ۴۰۲/۲)، خبرنی فلانی اجازه لی فیما کتب الیّ (کمال الدین، ۵۴۳/۲)، خبرنی فلانی فیما اجازه لی (الخصال، ۶۵/۱؛ ۵۴۱/۲ و ۱۲/۱)، و خبرنا فلانی فیما اجازه لی (الخصال، ۲۹۵/۱)، املاء، املی، یملی، کتب الیّ، اجازه به کار گرفته شده است (نک: کمال الدین، ۲۳۵/۱؛ ۵۴۱/۲؛ عیون، ۱۵۰/۱؛ معانی الاخبار، ۸۴ و ۹۰؛ التوحید، ۳۱).

۵. اصطلاحات ناظر بر انواع مکتوبات حدیثی

برخی از اصطلاحات درایه، ناظر بر اشکال مختلف مکتوبات حدیثی است. نام تعدادی از این مکتوبات در آثار صدوق بیان شده است.

أ. اصل و مصنف: اصطلاح اصول و مصنفات به عنوان نوعی از کتب حدیثی توسط صدوق در مقدمه الفقیه یاد شده است (۴/۳ تا ۴). در کتاب عیون نیز روایت مسندی آمده است که صدوق در ذیل آن تذکر می دهد: «هذا حدیث غریب لم اجده فی شیء من الاصول و المصنفات و لا اعرفه الا بهذا الاسناد» (۲۵۵/۱).

اصل به عنوان نوعی از مکتوبه های حدیثی اولیه و معتبر به کار گرفته می شد که تعاریف متفاوتی برای آن ذکر کرده اند (نک: بحرالعلوم، ۳۶۷/۲؛ بهبهانی، ۳۳ تا ۳۴). برخی بر تفاوت ساختاری و محتوایی اصول و مصنفات استناد کرده اند. آن ها بر این عقیده اند که مؤلفان در مصنفات برخلاف اصول چندان مقید به صحت احادیث مندرج در کتابشان نبودند؛ مانند علل الشرائع و الخصال که صدوق روایاتی را که در این کتاب نقل کرده، در کتاب الفقیه (مستند فتاوی او) درج نکرده است. پس معلوم می شود که آن ها را به عنوان مستند فتوا قبول نداشته است. اینکه صدوق می گوید: «و لم اقصده فی قصد المصنفین فی ایراد جمیع ما رووه...»؛ یعنی اینکه هدف من تألیف کتاب مصنف نبود و این کتاب با دیگر آثار من متفاوت است و من بر اساس روایات آن فتوا می دهم (عمادی، ۱۰۲)؛ برای نمونه، صدوق در علل الشرائع این روایت را می آورد که مرد نمی تواند با دو زن سیده ازدواج کند (۵۹۰/۲)، اما او این حدیث را در کتاب الفقیه نیآورده است، معنایش این است که بر این روایت فتوا نداده است.

ب. نوادر: صدوق از نوادر احمد بن محمد بن عیسی (الفقیه، ۴۱۴/۱)، نوادر ابراهیم بن هاشم (همان، ۳۵۲، ۳۵۲/۳ و ۵۲۸؛ ۱۱۱/۴)، نوادر محمد بن ابی عمیر (همان، ۳/۱؛ ۴۰۵/۴؛ ۱۶۱/۲ و ۳۹۳؛ ۸۸/۳؛ ۱۵۷/۴) در آثارش به عنوان منبع اخذ حدیث یاد کرده است.

وحید بهبهانی نوادر را کتابی بر می شمرد که در آن روایاتی ضبط شده است که به دلیل کمی تعداد، قابلیت قرارگرفتن در بابی مستقل را ندارد (۳۴). برخی نیز علاوه بر قلت روایت، کمی عمل به آن را نیز تذکر داده اند (جزایری، حاوی الاقوال، ۱۱۳/۱) و نیز گفته اند: گاهی نوادر، مجموع همه ابواب فقه است. تبویب کتاب النوادر احمد بن محمد بن عیسی (نجاشی، ۸۲ و ۱۹۸) نیز به عنوان شاهد مطرح شده است (ابطحی، ۹۲ تا ۹۳). باید گفت نوادر در درجه اعتبار، گاهی مانند اصل بوده است. در اهمیت کتاب هایی با این عنوان باید از کتاب های مهم حدیثی نام برد که صدوق آن ها را معول علیها و کتب مشهوره نامیده و در مقدمه کتاب الفقیه از برخی از آن ها با عنوان نوادر نام برده است. به نظر می رسد نوادر را باید در معنای

لغوی آن گرفت؛ یعنی گران بها، نفیس و باارزش (فیروزآبادی، ۱۴۰/۲). پس اینکه برخی گفته‌اند: نوادر مجموعه‌ای از روایات شاذ و غیرقابل عمل بوده (مفید، جوابات اهل موصل، ۵)، در خصوص کتاب‌هایی با عنوان النوادر مردود است.

شیخ صدوق آثاری با نام نوادر نگاشته است که عبارت‌اند از: نوادر الصلاة، نوادر الطب، نوادر الفضائل، نوادر النوادر، نوادر الوضوء و جامع نوادر الحج (نجاشی، ۳۸۹ تا ۳۹۲).

ج. توقیع: توقیع به‌عنوان نوعی از مکتوبات حدیثی برای یادداشت‌هایی به کار برده می‌شد که در پاسخ سوالات مکتوب، توسط معصوم (ع) در همان نامه اصلی نگاشته می‌شد (شیری زنجانی، ۴۰۵/۱). صدوق در آثارش نام توقیعاتی از امام عسکری (ع) به محمدبن صفار (الفقیه، ۱۴۲/۱)، توقیع امام رضا (ع) به ابراهیم بن محمدالهمدانی (همان، ۴۲/۲)، حسین بن بشار الواسطی (همان، ۳۹۳/۳ و ۴۰۹)، توقیع امام هادی (ع) به حسن بن مالک (همان، ۴۳۴/۳)، توقیعات امام عسکری (ع) برای عبداللّه بن محمد الحمیری (همان، ۴۷۶ و ۴۸۸) را به صراحت نام می‌برد.

د. جامع: جامع‌نگاری یکی از سبک‌های تألیفی گردآوری احادیث بوده است که احادیث را در موضوعات مختلف به‌صورت مدون در باب‌های مخصوص خود قرار می‌دادند. این سبک در شیعه به‌وسیله یاران امام رضا (ع) آغاز شد (طباطبایی، ۳۳/۲). تعداد شایان توجهی از جوامع حدیثی تألیف مشایخ صدوق و مربوط به قرن سوم و چهارم است. این آثار به‌عنوان دسته‌ای از منابع اصلی صدوق در تألیفاتش استفاده شده است که در تعدادی از آن‌ها بر نام جامع تصریح شده است؛ برای نمونه، جامع محمدبن احمد بن یحیی بن عمران الأشعری (الفقیه، ۱۵۴/۱، ۳۴۵/۳، ۳۷۳؛ التوحید، ۱۲۰؛ معانی الاخبار، ۳۴۲) و کتاب الجامع محمدبن الحسن بن الولید (الفقیه، ۴۱ و ۱۵۵؛ التوحید، ۲۲۶ و ۳۳۸؛ عیون، ۲۶۷/۲).

ه. مشیخه: یکی از سبک‌های نوشتاری مشیخه‌نویسی است. شیخ صدوق مشیخه‌ای تألیف کرده است که در آن اسنادش را به روایاتی که در کتاب الفقیه روایت دارد، بیان می‌کند. در تعریف متأخران نیز مشیخه بر کتابی اطلاق می‌شود که در آن نام شیوخ و سلسله اسناد حدیث ذکر شده باشد (میرداماد، ۱۲۵؛ مدیرشانه‌چی، ۵۳).

نتیجه‌گیری

۱. در آثار شیخ صدوق اصطلاحات فراوانی از علم درایه به کار رفته است. برخی از این اصطلاحات، مفاهیم مقدماتی این علم هستند؛ همچون حدیث، سنت، خبر و روایت. برخی ناظر بر جرح و تعدیل‌اند که بر وثاقت، مدح، ذم یا فساد مذهب راویان اشاره دارند. برخی نیز ناظر بر نوع اعتبار و حجیت روایت،

تعداد روایت، ویژگی‌های سند و متن روایت‌اند. در آثار صدوق نیز شاهد به‌کارگیری اصطلاحاتی در بیان نوع تحمل حدیث و انواع مکتوبات حدیثی هستیم.

۲. در مقایسه کاربرد این اصطلاحات نزد صدوق و اصحاب درایه دانسته شد که در بیشتر موارد مقصود یکسانی از این اصطلاحات نزد آن‌ها قصد شده است، به‌جز اصطلاحات «معروف» و «متفق» که کاربرد صدوق و درایه‌نگاران متفاوت بوده است و به نظر می‌رسد صدوق این واژگان را در معنای لغوی آن‌ها به کار برده است. همچنین تفاوت معنایی در اصطلاح حدیث صحیح که نشأت گرفته از شیوه‌های اعتبارسنجی متفاوت روایات بوده است. در اصطلاحات «منکر» و «مفصل و مفسر» نیز شاهد کم‌کاربرد بودن این اصطلاحات نزد متأخران و جایگزینی آن‌ها با اصطلاحات «منکر و غیر معروف» و «میین» بودیم.

۳. تعداد درخور توجهی از اصطلاحات درایه‌ای برگرفته از روایات و نشأت گرفته از کلام معصومان (ع) بوده است و تعداد کثیری نیز در ابتدا در کلام متقدمان وجود داشته است و صاحبان کتب درایه با جمع‌آوری این اصطلاحات و تبیین مفاهیم آن‌ها به تدوین اولین آثار درایه‌ای شیعه دست زده‌اند. شاهد بر این مطلب، اختلاف تعاریف از برخی از اصطلاحات در کتب درایه است که نشأت گرفته از کاربردهای مختلف آن اصطلاح نزد متقدمان بوده است؛ مانند اصطلاحات مرفوع، غریب، نادر و شاذ. البته اقتضای توسعه علم درایه، ایجاد اصطلاحات جدید و تغییر و تحولاتی در برخی اصطلاحات متقدم بوده است که انکارش دنی نیست.

منابع

قرآن کریم

- ابطحی، محمدعلی، تهذیب المقال فی تنقیح کتاب رجال النجاشی، قم: ابن المؤلف السیدمحمد، ۱۴۱۷ق.
- ابن بابویه، محمدبن علی، اعتقادات الامامیه، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.
- _____، الامالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
- _____، التوحید، به تحقیق هاشم حسینی، قم: نشر اسلامی، ۱۳۹۸ق.
- _____، النخصال، به تحقیق علی اکبر غفاری، قم: نشر اسلامی، ۱۳۶۲.
- _____، المقنع، قم: مؤسسه امام هادی (ع)، ۱۴۱۵ق.
- _____، الهدایة فی الاصول و الفروع، قم: مؤسسه امام هادی (ع)، ۱۴۱۸ق.
- _____، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم: دار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ق.
- _____، علل الشرائع، قم: کتاب‌فروشی داوری، ۱۳۸۵.
- _____، عیون اخبار الرضا (ع)، به تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: جهان، ۱۳۷۸ق.

_____، فضائل الأشهر الثلاثة، به تحقیق غلامرضا عرفانیان یزدی، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۹۶ق.

_____، کتاب من لایحضره الفقیه، به تحقیق علی اکبر غفاری، قم: اسلامی، ۱۴۱۳ق.

_____، کمال الدین و تمام النعمة، به تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: اسلامی، ۱۳۹۵ق.

_____، معانی الاخبار، به تحقیق علی اکبر غفاری، قم: اسلامی، ۱۴۰۳ق.

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، به تحقیق عبدالرحمن محمدعثمان، مدینه: سلفی، ۱۳۸۶ق.

ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال ابن الغضائری، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۴ق.

بحرالعلوم، محمد مهدی بن مرتضی، الفوائد الرجالية، به تحقیق محمدصادق بحرالعلوم و حسین بحرالعلوم، تهران: چاپخانه صادق (ع)، ۱۳۶۳.

بهبهانی، وحید، الفوائد الرجالية، بی جا: بی نا، بی تا.

بیدگلی، رمضانعلی، «پیشینه درایه در شیعه با بررسی کاربرد مصطلحات حدیثی در کتب اربعه»، حدیث حوزه، س ۳، ش ۶، ۱۳۹۲، صص ۸۷ تا ۶۲.

جزایری، عبدالنبی بن سعد، حاوی الاقوال فی معرفة الرجال، قم: احیاء التراث، ۱۴۱۸ق.

جزایری، نعمت الله، ریاض الأبرار، بیروت: تاریخ عربی، ۱۴۲۷ق.

خدایاری، علی نقی، «گزارشی از سیر مباحث دریه در امامیه تا سده دهم هجری»، علوم حدیث، ش ۳۰، ۱۳۸۲، صص ۱۳۶ تا ۱۶۳.

سبحانی، جعفر، اصول الحدیث و احکامه فی علم الدراية، قم: اسلامی، بی تا.

شیرازی، زنجانی، محمدجواد، «توقیع»، دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۲.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، الرعاية فی علم الدراية، به تحقیق عبدالحسن محمدعلی بقال، قم: چاپخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۸ق.

شیخ بهایی، محمد بن حسین، مشرق الشمسین، قم: بصیرتی، بی تا.

صدر، حسن، نهاية الدراية، به تحقیق ماجد غرابوی، قم: معشر، بی تا.

طباطبایی، محمد کاظم، تاریخ حدیث شیعه، قم: دار الحدیث، ۱۳۹۰.

طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار، به تحقیق حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامی، ۱۳۹۰ق.

_____، الفهرست، نجف: مرتضوی، بی تا.

_____، تهذیب الاحکام، به تحقیق حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.

عاملی، حسین بن عبدالصمد، وصول الاختیار الی اصول الاخبار، به تحقیق عبداللطیف کوه کمبری، قم: مجمع الذخائر الاسلامیة، ۱۴۰۱ق.

عمادی حائری، محمد، بازسازی متون کهن حدیث شیعه؛ روش، تحلیل، نمونه، تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.

غفاری، علی‌اکبر، دراسات فی علم الدراية؛ تلخیص مقباس الهدایة، تهران: دانشگاه امام الصادق (ع)، ۱۳۶۹.

فضلی، عبدالهادی، اصول الحدیث، بیروت: ام القرى، ۱۴۲۱ق.

فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت: دار العلم، بی تا.

قرشی بنابی، علی‌اکبر، قاموس القرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۱۲ق.

کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، به تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.

کنی، علی، توضیح المقال فی علم الرجال، به تحقیق محمدحسین موسوی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۱ق.

مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة فی علم الدراية، به تحقیق محمدرضا مامقانی، قم: دلیل ما، ۱۴۲۸ق.

مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، لوامع صاحبقرانی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.

مددی، احمد، نگاهی به دریا، قم: کتاب‌شناسی شیعه، ۱۳۹۳.

مدیرشانه‌چی، کاظم، درایة الحدیث، قم: نشر اسلامی، ۱۳۸۸.

معارف، مجید، «تخریج»، دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۵.

مفید، محمدبن محمد، تصحیح اعتقادات الامامیة، به تحقیق حسین درگاهی، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.

_____، جوابات اهل موصل، به تحقیق مهدی نجف، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ق.

موسوی، سیدمحمدحسین و حسن نقی‌زاده، «بازخوانی پیشینه مصطلح الحدیث»، مطالعات فهم حدیث، س ۱، ش ۲، ۱۳۹۴، صص ۲۹ تا ۲۹.

میرداماد، محمدباقر بن محمد، الرواشح السماویة، به تحقیق غلامحسین قیصریه‌ها و نعمة‌الله جلیلی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.

نجاشی، احمدبن علی، رجال النجاشی، به تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم: اسلامی، ۱۴۳۹ق.

نفیسی، شادی، درایة الحدیث؛ بازپژوهی مصطلحات حدیثی در نگاه فریقین، تهران: سمت، ۱۳۸۸.